

دنیل لاینز

ترجمه‌ی سعید قدوسی نژاد

مصائب من



در حباب استارت آپ

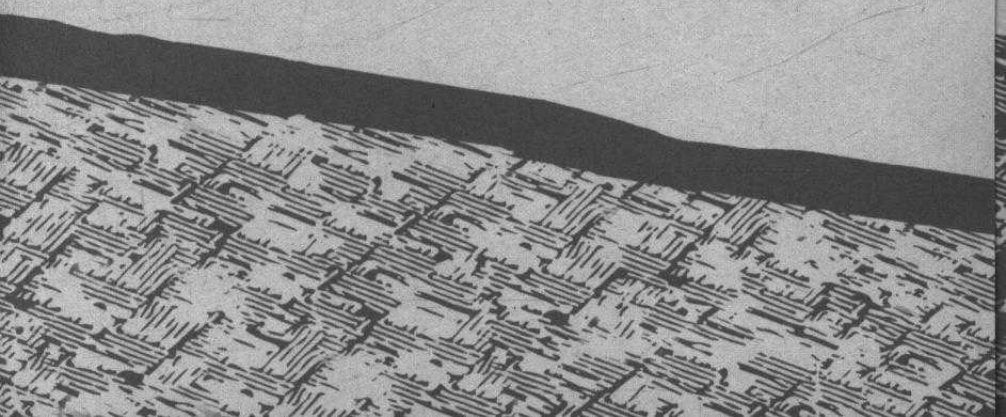
www.ketab.ir

سرشناسه: لایونز، دنیل، ۱۹۶۰-م. Lyons, Daniel
 عنوان و نام پدیدآور: مصائب من در حباب استارت آپ / دنیل لایونز؛ مترجم سعید قدوسی زاده
 مشخصات نشر: تهران: نشر اطراف، ۱۳۹۹.
 مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴۳۷-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: عنوان اصلی: Disrupted : my misadventure in the start-up bubble, 2016.
 موضوع: شرکت های اقتصادی جدید - ایالات متحده - نمونه پژوهی
 رده بندی کنگره: HD۶۲/۵
 رده بندی دیویی: ۳۳۸/.۰۶۰۹۷۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۴۷۱۵۶

www.ketab.ir

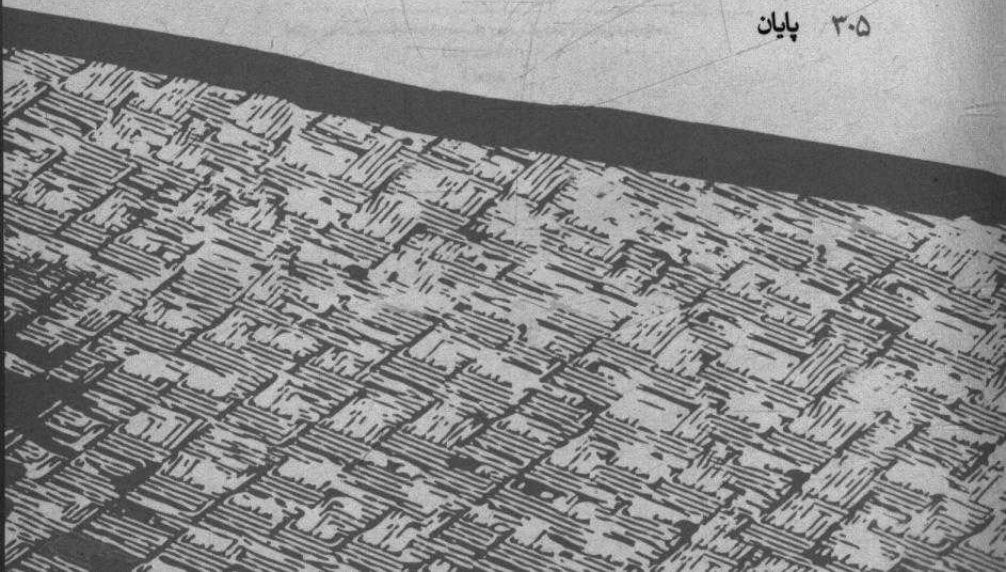
فهرست

- ۲۳ به کارخانه‌ی محتوا خوش آمدید
- ۳۵ مرد سفید به گل نشسته
- ۴۵ وقتی اردک ها صدامی دهند
- ۵۷ هاب اسپات کجاست؟
- ۶۹ فرقه‌ی استارت آپی شاد!! و معرکه!!
- ۸۱ زبان‌هایی
- ۹۷ خرس عروسکی معرکه‌ی رهبر فرقه‌ی ما
- ۱۰۵ باید ویلاگ مان را خیلی مزخرف‌تر کنیم
- ۱۱۵ انفجار نادانی
- ۱۲۹ کو در آن اشتباه خیلی بزرگی می‌کنم
- ۱۳۷ زندگی در موتورخانه
- ۱۴۷ یا خدا! جشمن هالووین!!
- ۱۵۷ کار جدید: کارکنان به مثابه قطعات دورریختنی



ران برگندی فناوری	۱۷۵
ملاقات بارتیس جدید	۱۸۷
بابابزرگ آوازه	۱۹۳
آیین تحقیر برای دلجویی	۲۱۳
اختلال در دلقک بازی	۲۱۷
خانه‌ی پوشالی؟	۲۳۷
به غرب برو پیرمرد	۲۳۳
عینکودنها	۲۴۱
بیخشید، می‌شه لطفاً از شرکت ماگورت رو گم کنی؟	۲۵۱
درون سو و پایین سو	۲۶۱
سرعت گریز	۲۸۱
کاش من هم هارت داشتم	۲۸۷
روز فارغ التحصیلی	۲۹۷
پایان	۳۰۵

www.ketab.ir



تجربه‌ی
محیط کار ۲۰

مصائب من در حباب استارت آپ

دنیل لاینز ترجمه‌ی سعید قدوسی نژاد



اطراف

مقابله و ویرایش: الهام شوشتری زاده

نمونه خوانی: مرصه رافع

تصویرسازی روی جلد: اثر Brandon Cell

چاپ: کاج صحافی: نمونه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴۳۷-۲

چاپ چهارم: ۱۴۰۲، ۱۰۰۰ نسخه

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای و نشر اطراف محفوظ است. هر گونه کپی، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقض برش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان میرداماد، خیابان مصدق جنوبی، کوچه‌ی تابان، پلاک ۱۱، واحد ۱

تلفن: ۲۲۹۰۲۹۵

Atraf.ir

یادداشت مترجم

می‌گویند فناوری، کسب‌وکار را دموکراتیزه می‌کند. به این معنا که با ظهور و پیشرفت فناوری‌های کامپیوتری و اینترنتی، راه انداختن کسب‌وکار، دیگر نیازی به سرمایه و سابقه‌ی زیاد ندارد و در انحصار پول‌پارتنی‌دارها نیست. هر کسی ایده‌ای، تیمی و اندک سرمایه‌ای یا اندک‌توان جذب سرمایه‌ای داشته باشد، می‌تواند با یک لپ‌تاپ کسب‌وکار راه بیندازد. در دموکراسی استارت‌آپ‌ها، بازیگرهای کوچک چابک، بازار دیکتاتورها را خراب می‌کنند و بازاری نو می‌سازند. کلمه‌ی disrupt که در این کتاب بر آن تأکید شده معنایی دوجبه‌ی را القا می‌کند برای اشاره‌ی همزمان به کسب‌وکارها و آدم‌هایی که زیر فشار فناوری نابود شده‌اند. راوی قصه یکی از همین آدم‌هاست که تصمیم گرفته به جای مقابله با موج تخریبگر استارت‌آپ‌ها، سوار آن شود و خودش را از نو بسازد.

نظرات ضدونقیضی درباره‌ی استارت‌آپ‌ها وجود دارد. برای اثبات یا رد همه‌ی این نظرها هم شواهد کافی داریم؛ چه در سیلیکون‌ولی و چه در ایران. برخی

معتقدند استارت آپ ها «هیا هوی بسیار برای هیچ» اند. برخی دیگر باور دارند که باید سهمی در «تولد یک افسانه» داشته باشند. برخی هم استارت آپ ها را راهکار خروج از «شرایط حساس کنونی» می دانند. اما نکته ی عجیب و جالب ماجرا شباهت سیلیکون ولی به فضای استارت آپی ایران است. تقریباً همه ی استارت آپ های سیلیکون ولی نمونه ی ایرانی هم دارند. حتی بعضی دنبال «ولی» کردن منطقه ای در تهران هستند و امیدوارند ماکتی از آن را در این جا بسازند.

بیشتر کتاب های غربی درباره ی کسب و کار و سیلیکون ولی می کوشند رموز و راه های موفقیت را به فرمول ها و مسیرهای قابل تکرار تبدیل کنند. این آثار هم جهت با جریان آب شنا می کنند. از کسب و کارها بت می سازند و آدم ها را اسطوره جلوه می دهند. تجربه های شخصی را به عنوان سبک مدیریت و رهبری تجویز می کنند. از کارهای نویسندگان شان درس اخلاقی و کسب و کاری استخراج می کنند و با محتوای کتاب دوره ی آموزشی برگزار می کنند. جای تعجب هم نیست. وقتی تجربه ای به سود نشسته، کتابی خوب می فروشید و مردم پشت در کارگاه های آموزشی کتاب صف بسته اند، چرا چنین نکنند؟

اما این کتاب تلاشی برای تقدیس سیلیکون ولی نیست. برعکس، به گوشه های تاریک کسب و کارها و آدم های سیلیکون ولی نور می تاباند. بدون تعارف حرف می زند و با کنار هم گذاشتن اتفاق ها طنز تلخ ماجرا را برجسته می کند. سعی نمی کند روش بهتری برای انجام کاری معرفی کند. گاهی غر می زند و مسخره می کند. گاهی با عدد و رقم حرف می زند. گاهی اغراق می کند. بعد به آدم یادآوری می کند که همین ماجرا را در زندگی خودش هم سراغ بگیرد. نکند خودمان هم از همان قماش باشیم. کسانی که فضای استارت آپ ایران را کمی بشناسند احتمالاً می توانند عین همین داستان ها و موقعیت های عجیب و کمیک را در ایران هم پیدا کنند.

درباره ی هاب اسپات

اگر اسم هاب اسپات را (حتی به فارسی) گوگل کنید می بینید اصلاً شرکت کوچک، ضعیف یا بدنامی نیست. برعکس، عشاق و مریدان بسیاری دارد. آدم ها به مطالبش استناد می کنند، گواهینامه ی دوره ی آموزشی آنلاینش را روی چشم شان

می‌گذارند، وینار «بازاریابی محتوا به سبک هاب اسپات» برگزار می‌کنند و هاب اسپات را نماد بازاریابی محتوایی می‌دانند. هاب اسپات شرکت مهمی است. ارزشش در زمان نگارش این مطلب از ده میلیارد دلار فراتر رفته. تقریباً هر چیزی را که به انگلیسی در حوزه‌ی بازاریابی محتوا گوگل کنید، در رأس نتایج سایت هاب اسپات نشسته است. همین چند ماه پیش سایت گلس دُر هاب اسپات را «بهترین محیط کار آمریکا در سال ۲۰۲۰» معرفی کرده، در حالی که محیط کار گوگل در رتبه‌ی یازدهم است و مکنزی بیست و چهارم.

درباره‌ی تجربه‌ی کاری ناخوشایند

شرایط کاری نامطلوب مال همسایه نیست. هر کسی ممکن است تجربه‌اش کند. همه هم دلایلی دارند که چرا شرایط نامطلوب فضای کار را پذیرفته‌اند و چرا زودتر ترکش نکرده‌اند. اما غصه خوردن، تأسف یا حسرت برای چنین تجربه‌ای چه سودی دارد؟ در عوض می‌شود مثل رابی همین کتاب از جنبه‌ی دیگری به موضوع نگاه کرد و قصه‌ای ساخت. به این معنی، شاید قصه راهی باشد برای نجات از ناکامی و شکست. بالاخره هر تجربه‌ای، خوب یا بد، قصه‌ای دارد که کافی ست خوب تعریف شود.

درباره‌ی حباب

رشد سریع استارت‌آپ‌ها و انتظار رشد سریع‌ترشان در آینده باعث شده استارت‌آپ‌ها با روش‌های سنتی قیمت‌گذاری نشوند. بالا رفتن سریع ارزش مادی استارت‌آپ‌ها فرضیه‌ی وجود حباب را تقویت کرده است. ترکیدن حباب دات‌کام در سال ۲۰۰۰ و بروز بعضی از نشانه‌های مشابه آن دوره، احتمال درستی این فرضیه را قوی‌تر کرده. اما کسی نمی‌داند چنین حبابی دوباره ایجاد شده یا نه.

همین دغدغه در ایران هم وجود دارد. اما فضای استارت‌آپ ایران حتی اگر حباب داشته باشد، فعلاً امکان ترکیدن ندارد، چون هنوز راه ورود استارت‌آپ‌ها به بورس هموار نشده. اخیراً زمره‌ی عرضه‌ی اولیه‌ی چند استارت‌آپ بزرگ در بازار بورس به گوش می‌رسد. باز شدن باب عرضه‌ی استارت‌آپ‌ها در بورس از

یک طرف خون تازه‌ای در رگ آن‌ها می‌ریزد و از طرف دیگر دغدغه‌ی ترکیدن حجاب را جدی‌تر می‌کند. با این حساب شاید این کتاب قصه‌ای باشد مناسب آینده‌ی استارت‌آپ‌های ایران.

درباره‌ی نویسنده

دنیل لاینز خبرنگار طنزپرداز حوزه‌ی فناوری و به‌خصوص سیلیکون‌ولی است که برای فوربس و نیوزویک کار کرده. با ویلاگ طنز «روزنوشت‌های مخفی استیو جابز» معروف شده. بعد از سال‌ها کار رسانه‌ای، به‌خاطر کم‌رونق شدن بازار روزنامه و مجله اخراجش کرده‌اند. بعد هوس کرده پای سفره‌ی یکی از این استارت‌آپ‌های تک‌شاخ بنشیند. عضو تیم نویسندگی سریال طنز «سیلیکون‌ولی» بوده و دو کتاب هم درباره‌ی سیلیکون‌ولی نوشته (همین کتاب و «موش‌های آزمایشگاهی») و حالا آدم معروفی شده که مطلب می‌نویسد و سخنرانی می‌کند.

درباره‌ی خواننده

این کتاب سفرنامه‌ی سیلیکون‌ولی است. شما که این کتاب را در دست گرفته‌اید قرار است از دریچه‌ی تجربه‌ی یکی از مسافران قلبی سیلیکون‌ولی به دنیای استارت‌آپ‌ها نگاه کنید. اگر چیزی‌کی از سیلیکون‌ولی می‌دانید، قصه‌ی تازه‌ای در انتظارتان است که احتمالاً با شنیده‌هایتان فرق دارد. اگر اولین بار است که اسم استارت‌آپ را می‌شنوید، خودتان را برای سفری جذاب و آشنایی با سرزمینی جدید آماده کنید. اگر هم در فضای استارت‌آپی کار می‌کنید و زیربوم کار را می‌دانید، منظره‌ی تازه‌ای از سرزمینی آشنا در پیش دارید.

درباره‌ی این ترجمه

پیدا کردن این کتاب نتیجه‌ی تلاشم برای ترکیب دو حوزه‌ی مورد علاقه‌ام است: «داستان» و «کسب‌وکار». دنیای کسب‌وکار هم مثل دنیا‌های دیگر پر از قصه است. کافی بود بگردم و قصه‌گوی خوبی پیدا کنم. بالاخره به این کتاب رسیدم. داستانی با نثر ژورنالیستی پیراسته که برای آدم‌های ناآشنا به شرکت‌های فناوری هم جذاب است.

بخش عمده‌ی متن را در قرنطینه‌ی خانگی ناشی از همه‌گیری ویروس کرونا ترجمه کردم و وقت زیادی صرف جست‌وجوی ارجاعات و تهیه‌ی پانویس‌ها شد و البته ویراستاری خانم شوشتری‌زاده هم در نهایی شدن لحن کتاب کمک بزرگی بود.

درباره‌ی من

به خاطر رتبه‌ی کنکور، مهندسی برق خواندم و به خاطر رفقای خوب در دانشکده‌ی برق، ام‌بی‌ای خواندم و وارد دنیای کسب‌وکار شدم. بیشتر هم کلاسی‌هایم مهاجرت کرده‌اند و بعضاً در همین سیلیکون‌ولی کار می‌کنند. (نسخه‌ی چاپی این کتاب را دوستم که در اینتل کار می‌کند برایم آورده). از سال ۹۴ به‌طور حرفه‌ای ترجمه می‌کنم. مسیر شغلی‌ام را در شرکت‌های فناوری اطلاعات گذرانده‌ام و در ترجمه‌ی این کتاب از همفکری همسرم که در یک شرکت مشاور سرمایه‌گذاری به‌طور تخصصی روی عرضه‌ی اولیه‌ی سهام استارت‌آپ‌ها و پذیرش آن‌ها در بورس کار می‌کند هم بهره برده‌ام.

به نظرم نواختن و شنیدن ساز مخالف بخشی از فرایند بلوغ استارت‌آپ‌هاست. اگر قرار است استارت‌آپ‌ها وارد بورس شوند و سهام‌شان به عموم مردم عرضه شود، چرا قصه‌شان به عموم مردم عرضه نشود؟ اصلاً یک وجه دموکراسی در کسب‌وکار همین است که قصه‌ی کسب‌وکارها فقط در گوش اطرافیان همان صنعت نچرخد. شاید روزی فرا برسد که وقتی والدینم از شغلم می‌پرسند، مجبور نباشم سربسته بگویم کارمند «یک شرکت کامپیوتری».